

# کلام شیخ مجتهدی

پیشفاز  
استاد امیرپوشنگ دانیلی

محلہ اسرار ایم برادر فرد

امٹار بکھ

## مقدمه

شیخ سعدالدین محمود بن امین الدین عبد الکریم بن سحی بستری از عرفا و شعرای قرن ششم  
هجری است محل تولد او بقصه بستردر بهشت فرنگی تبریز است اما اطلاع دقیق از سال تولد  
در دست نیست چون در زمان غازان خان او کودکی بیش نبود، سال تولد او ۶۸۷  
هجری صحیح ترمی باشد

بستری پس از کسب دانش در تبریز به مسافرت های متعددی پرداخته و همان طور که خود  
«سعادت نامه» اخباری دارد از مرزهای آذربایجان گذشته و به خراسان و عراق سفر کرده  
مسائل غامض علم عرفان را از دارالعلم هرات بیرون برده است

در سفری به کرمان تامل احتیاج نموده و سرانجام به تبریز بازگشته و در سال ۷۲ هجری سن  
۴۳ سالگی وفات یافته و در شبستر، وسط باغچه ای که به گلشن معروف است در جوار استادتش  
«بهاء الدین یعقوب تبریزی» مدفون گردیده است

در ماره مذهب شستری در آثار و مآخذی که مورد بررسی قرار گرفته اشاره ای نشده فقط آقای محمدشیرانور ابوهرودی «در رساله خود به این موضوع اشاره ای گذرا کرده دال بر اینکه شستری بر فقه امام شافعی، و معتقد به عقاید اشعریان» بوده است  
آثار شستری در دو بخش منظوم و منثور است آثار منظوم یکلشن راز ۲ سعادت نام آثار منثور ۱ حق الیقین ۲ مرآة المحققین ۳ شاہد

شستری، در اشعار گلشن از آنکه اندیشه عطار و سنایی را با جهان بینی ابن عربی به هم پیوند داده و در پاسخ به سوالات امیر حسین هروی نخست از فکر و تفکر سخن می راند پس از توضیح لزوم تأییدات الهی و منور شدن دل به آنور تجلیات الهی را مطرح می کند و در سوال دوم تفکر روا دار و اراد حدیث تفکر وانی آلا، الله و لا تفکر وانی ذات الله، بیان می دارد و با تأکید بر عاجز بودن عقل از معرفت حق و اورد توضیح مسأله تمثیل نور تجلی حق به رنگ سیاه می گردد در سوالات سوم و چهارم، به معنی تن می پردازد در پنجم و ششم، از مسافر و سالک و چگونگی سلوک آنان و آنگاه طی تمثیلی ولایت و نبوت و بیس تفاوت آنان را بیان می کند و در آخر به ارتباط بین شریعت، طریقت و حقیقت و باز بر سر نبوت و ولایت و ختم آن دو می رود در سوالات هفتم و هشتم، به بیان موانع راه عارف و چگونگی طهارت می پردازد و در سوال نهم، معروف و عارف را ذات حق می داند ایمان را فطری و عهد بندگی

»

انسان را یابان پذیری داند در سوال دهم حقیقت را نقطه وحدت می داند در سوال یازدهم وصال را ارتفاع تعینات و همی می داند در سوال دوازدهم به تریب و بعید و حجاب خود و حجاب همه عالم، بی اختیاری انسان را مطرح می نماید در سوال سیزدهم طی تمثیلی به اصول اخلاق، عدالت، حکمت، عفت و شجاعت می پردازد در سوال چهاردهم از مرگ سخن می راند در سوال پانزدهم، از اعتباری بودن جهان و وحدت با وجود مطلق سخن می راند در سوال شانزدهم، اشاره به تجلی حق و ارتباط آنها با زلف فرخ می کند در سوال هفدهم، سالک را تشویق به شاد بازی و نوشیدن شراب می کند تا بدین طریق وجود قطره مانند خود را به دریای حقیقت برساند و در سوال بیستم سالک را تشویق به عبادت می کند تا سعادتمند شود

امیر بزرگ دانیانی

## البیوتیة الحلیمة

به نام آنکه جان را فکرت آموخت  
چراغ دل به نور جان برافروخت  
رضاش هر دو عالم گشت روشن  
ز فیضش خاک آدم گشت گلشن  
توانایی که در یک طرفة بعین  
ز کاف و نون پدید آورد کونین  
چو قاف قدرتش دم بر قلم زد  
هزاران نقش بر لوح عدم زد  
از آدم گشت پیدای هر دو عالم  
وز آدم شد هویدا جان آدم  
در آدم شد پدید این عقل و تمیز  
که تا دانست از آن اصل چمنیز